



# An Analytical and Exegetical Study of the Fundamental and Structural Patterns of Collapse in the Struggle Against Truth in Sūrat al-Masad

Valiollah Mahdavifar <sup>a\*</sup>

<sup>a</sup> Assistant Professor, Islamic Studies, Theology and Islamic Studies, Payam Noor, Tehran, Iran

## KEYWORDS

Sūrat al-Masad;  
fundamental collapse;  
struggle against truth;  
family-centered  
deviation; pattern of  
downfall

Received: 06 October 2025  
Accepted: 27 December 2025

Article type: Research Paper  
DOR: 10.22034/ijj.2025.2073866.1050

## ABSTRACT

Sūrat al-Masad, a brief yet forceful Qur'anic text, portrays the consequences of opposing the truth not merely as a material defeat but as a multilayered and comprehensive process of collapse. This study adopts an analytical and exegetical approach and, through a structural analysis of the sequence of verses and the internal coherence of the sūrah, closely examines Sūrat al-Masad in order to identify the fundamental patterns underlying the downfall of an enemy of truth. The findings indicate that this collapse unfolds through four successive and interconnected patterns that reflect the activation of internal mechanisms of destruction. The first is the collapse of action and actor—expressed in the verse “*Perish the hands of Abū Lahab, and perish he*”—which signifies failure in direct confrontation and the intrinsic ruin of both the deed and the doer. The second is the collapse of capital, manifested in the complete ineffectiveness of material wealth and financial support. The third is the collapse of identity, whereby the agent becomes an enduring symbol of sin and a bearer of punishment, described as a “carrier of fire.” The fourth and final stage is structural collapse and the breakdown of fundamental cooperation, most clearly revealed in a close reading of verses four and five. This analysis shows that the family network—represented by the Abū Lahab’s wife—rather than functioning as a source of support or deliverance, becomes itself a force that perpetuates and stabilizes deviation, thereby elevating the struggle from an individual conflict to a broader and systemic crisis. Ultimately, Sūrat al-Masad presents a comprehensive model of total destruction that encompasses both the existential dimensions of the individual and the foundational networks surrounding him, transforming this collapse from an isolated event into a firm structural law grounded in the overriding divine tradition.

\* Corresponding author.

E-mail address: v.mahdavifar@pnu.ac.ir





## واکاوی تحلیلی و تفسیری الگوهای فروپاشی بنیادین و ساختاری مبارزه با حقیقت در سوره مسد

ولی اله مهدوی فر الف\*

الف: استادیار، گروه معارف اسلامی، الهیات و معارف اسلامی، پیام نور، تهران، ایران، v.mahdavifar@pnu.ac.ir

| چکیده                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                              | واژگان کلیدی                                                                                                                                     |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| سوره مسد، متنی قرآنی موجز و کوبنده، عواقب مبارزه با حقیقت را نه در قالب یک شکست مادی صرف، بلکه در قالب یک فرآیند فروپاشی چندلایه و فراگیر به تصویر می‌کشد. این مقاله که با اتخاذ رویکردی تحلیلی، تفسیری و مطالعاتی سامان یافته است. با استفاده از روش تحلیل ساختاری توالی آیات و انسجام محتوایی سوره مسد، به واکاوی دقیق این سوره می‌پردازد تا الگوهای بنیادین فروپاشی یک دشمن حقیقت را استخراج نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این سقوط در چهار الگوی متوالی و زنجیره‌ای رخ می‌دهد که نمایانگر فعال شدن مکانیسم‌های انهدام درونی است. این مراتب عبارتند از: ۱. فروپاشی کنش و کنشگر (تبت یدا ابی لهب و تب) شکست در مواجهه مستقیم و تباهی ذاتی عمل و عامل؛ ۲. فروپاشی سرمایه (بی‌اثر شدن کامل پشتوانه‌های مالی و قدرت مادی)؛ ۳. فروپاشی هویت (تبدیل شدن عامل به نماد ابدی گناه و حامل مجازات یا «حامل آتش»); و نهایتاً ۴. فروپاشی ساختاری و همیاری بنیادین که محوریت آن در تحلیل دقیق آیات ۴ و ۵ نمایان می‌شود. این تحلیل آشکار می‌سازد که شبکه خانواده (اشاره به همسر ابولهب)، به جای اینکه عامل نجات یا حامی باشد، خود تبدیل به عامل تداوم و تثبیت انحراف شده و این مبارزه را از سطح فردی به یک بحران فراگیر ارتقا می‌دهد. در نهایت، سوره مسد الگویی جامع از یک تباهی کامل را ارائه می‌دهد که تمامی ابعاد وجودی فرد و ارتباطات بنیادین او را در بر می‌گیرد و ماهیت این فروپاشی را از یک اتفاق جزئی به یک قانون ساختاری غیرقابل تزلزل تبدیل می‌کند که بر بنیاد سنت قاهر الهی استوار است. | سوره مسد، فروپاشی بنیادین، مبارزه با حقیقت، خانواده محور، الگوی سقوط<br>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴<br>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶<br>مقاله علمی پژوهشی |

### ۱. بیان مسأله

بیشتر تفاسیر سوره مسد بر جنبه‌های تاریخی و سرگذشت شخصی ابولهب و همسرش تمرکز کرده و این سوره را غالباً به عنوان واقعه‌ای منحصر به فرد در نکوهش دشمنان پیامبر (ص) تقلیل می‌دهند؛ این رویکرد سنتی، از ظرفیت این متن برای ارائه یک مدل ساختاری و قانونمند از سقوط بنیادین کسانی که به مبارزه با حقیقت برمی‌خیزند، غافل مانده است؛ در حالی که ساختار آیات به وضوح نشان می‌دهد که این تباهی یک فرآیند چندلایه، زنجیره‌ای و فراگیر است که از کنش آغاز شده و به سرمایه، هویت و نهایتاً نهاد کلیدی خانواده نفوذ می‌کند تا جایی که خانواده خود عامل تداوم این انحراف می‌شود و مبارزه با حقیقت را به یک بحران ساختاری ارتقا می‌دهد؛ لذا، این پژوهش با اتخاذ رویکردی تحلیلی و تفسیری،

به دنبال پر کردن این شکاف دانشی است تا با استخراج و تبیین این الگوهای متوالی و بنیادین، سوره مسد را نه صرفاً به عنوان یک رخداد، بلکه به عنوان قانون قرآنی در باب عاقبت دشمنی با حقیقت، معرفی و واکاوی نماید.

## ۲. پیشینه

پژوهش‌های پیشین در قلمرو مطالعات قرآنی و تفسیری پیرامون سوره مسد، عمدتاً بر ابعاد تاریخی، اسباب نزول، دلالت‌های اخلاقی و جنبه‌های عذابی متمرکز بوده‌اند، به نحوی که تحلیل‌ها غالباً در سطح سرگذشت‌نگاری و اثبات تحقق وعده الهی باقی مانده‌اند؛ اگرچه کتب تفسیری به محتوای این سوره پرداخته‌اند، اما پژوهش‌های مقاله‌ای (حدود هفت مقاله) نیز در این زمینه صورت گرفته است که می‌توان آن‌ها را در چند دسته کلی طبقه‌بندی کرد: از جمله مقالات با رویکرد اخلاقی مقاله «سوره مسد آموزه‌های فراعصری» (اثر فرج اله عباسی به نشر فصلنامه علمی و تخصصی پاسخ به شبهات دینی شماره ۱۳ سال ۱۳۹۸) که به اولویت حق بر خویشاوندی پرداخته؛ مقالات با رویکرد تاریخی و انتقادی مقاله «دستان ابوله‌ب و غزال کعبه: نگاهی به تفسیر سوره مسد» نوشته بوری روبین با ترجمه مرتضی کریمی نیا، نشر مجله ترجمان وحی چاپ بهار و تابستان ۱۳۸۸ (شماره ۷۲۵) که سوره را به واقعه سرقت از کعبه مرتبط دانسته و مورد نقد علمی در مقاله «دستان ابوله‌ب، تحلیل انتقادی نظریه بوری روبین در باره آیه نخست سوره مسد» اثر مجید معارف و حسام امامی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن دوره ۵ شماره ۱ سال ۱۳۹۵ قرار گرفته است. اثر دیگر مقاله «دشمن شناسی در سوره مسد» نوشته محمد علی رضایی اصفهانی، نشر مجله قرآنی کوثر تابستان ۱۳۸۴ شماره ۱۷ که به موضوع وجوه شناخت دشمن و اثرگذاری وی در تبلیغات پرداخته است. مقاله دیگر با عنوان «نقد و بررسی هجده برگردان سوره مسد» نوشته نظام علی ایزدی نشریه بینات سال ۱۳۸۶ شماره ۳۶ است که در نقد و بررسی ترجمه‌های سوره مسد نگارش یافته است که بر نقد ترجمه‌ها یا رمزگان‌های کنشی تمرکز یافته‌اند؛ و آخرین اثر مقاله «بازخوانی تفسیر سوره مسد اثر زهره نریمانی و جعفر فیروزمندی بندپی، نشریه علمی مطالعات تفسیری بهار ۱۴۰۴ شماره ۶۱) که نفرین را پیشگویی قرآنی قلمداد کرده است؛ با این حال، در مجموعه این آثار، پژوهش‌هایی که مستقیماً به مفهوم «مبارزه با حقیقت» به مثابه یک الگوی ساختاری فروپاشی پرداخته باشند، عمدتاً بر بُعد فردی و معرفت‌شناختی تمرکز داشته و فاقد ارائه یک مدل توالی منطقی و سیستمی برای این رویارویی هستند. به طور خاص، ادبیات موجود فاقد تحلیل ساختارگرایانه‌ای است که فرآیند سقوط را به مثابه یک الگوی تصاعدی و چهارگانه (کنش، سرمایه، هویت، ساختار) از آیات سوره استخراج نماید و در عین حال، نقش محوری نهاد خانواده را در تثبیت و تسریع این فروپاشی مورد تبیین قرار دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد تحلیل ساختاری آیات و تمرکز بر استخراج الگوهای بنیادین سقوط، یک گام تفسیری نوین محسوب می‌شود و خلأ روش‌شناختی موجود در تبیین قانونمندی روش مند فروپاشی در مواجهه با حقیقت را مرتفع می‌سازد.

## ۳. مفهوم شناسی

۳.۱. فروپاشی بنیادین: فروپاشی بنیادین (معادل ورشکستگی و از هم پاشیدن ریشه‌ها در ابعاد مختلف) که در

واکاوی سوره مسد به آن پرداخته می‌شود، فراتر از یک شکست ظاهری یا از دست دادن دارایی‌های مادی است و به نابودی یکپارچه و چندلایه زیربنای وجودی فرد یا نظام فکری منکر حقیقت اشاره دارد. با توجه به تحلیل‌های ارائه شده، مفهوم فروپاشی در بستر آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» به عنوان یک فرآیند قانونمند و نهایی تعریف می‌شود که با خصومت بنیادین آغاز گشته و با نابودی کامل به پایان می‌رسد؛ این آیه به طور خاص بر الگوی اول فروپاشی، یعنی اضمحلال عمل و تلاش‌های دشمنانه تأکید می‌کند؛ جایی که «تَبَّتْ يَدَا» از منظر لغوی (مأخوذ از تَبَّ و تَبَّاب به معنای خسران) (قرشی بنابی ۱۳۷۱ ق، ج ۱، ص ۲۶۲) و زیان مداوم (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق، ص ۱۶۲، فراهیدی ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۱۱۰) بیانگر آن است که تمام اقدامات و توطئه‌های خصمانه علیه حقیقت، نه تنها بی‌اثر شده، بلکه خود به عاملی برای هلاکت آن تلاش‌ها تبدیل می‌شوند، همان‌طور که علامه طباطبایی اشاره کرده‌اند این نفرین یا قضا، به بطلان و بی‌اثر شدن نقشه‌های ابی لهب حکم می‌کند؛ و این فروپاشی کنشگری، مقدمه‌ای بر «وَتَبَّ» است که هلاکت و تباهی بنیادین ذات فرد را رقم می‌زند، (طباطبایی ۱۳۹۰ ق، ج ۲۰، ص ۳۸۴) بنابراین، این سوره یک مطالعه موردی کامل از این قانون هستی است که نشان می‌دهد هر نظامی که شالوده خود را بر دشمنی با حقیقت بنا نهد، پیش از نابودی کلیت خود، شاهد فروپاشی بنیادین و خسران ابدی اعمال و تلاش‌هایش خواهد بود. علاوه بر واژه تب، معادل فروپاشی در زبان قرآن با واژه‌هایی همچون هور آمده است که به معنای سقوط و انهدام است (قرشی بنابی ۱۳۷۱ ش، ج ۷، ص ۱۶۹) همانگونه که در نهج البلاغه آمده است: «وَحُذِلَ الْإِيمَانُ فَأَنْهَارَتْ دَعَائِمُهُ» (ایمان مخدول شد و ستون‌هایش ساقط گردید) (شریف رضی ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۶) و در قرآن کریم نیز این مفهوم در مورد اعمال باطل به کار رفته است: «عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارٌ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ» (توبه ۱۰۹) این فرآیند، یک الگوی متوالی است که از نقطه اولیه یعنی کنش خصمانه آغاز شده، به مرحله سرمایه (از دست رفتن تکیه‌گاه‌های مادی) سرایت می‌کند، سپس به هویت فردی نفوذ کرده و خودانگاره او را متلاشی می‌سازد، و در نهایت با تضعیف و آلوده ساختن ساختار خانواده، به یک بحران ساختاری فراگیر و نهایی تبدیل می‌گردد؛ این انهدام، «بنیادین» خوانده می‌شود زیرا ریشه در اساس (اصل و پایه) دارد. (فراهیدی ۱۴۰۹ ق، ج ۷، ص ۳۳۴) همانگونه که خداوند بنای حق را بر تقوا «أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى» بنا نهاد، رویارویی با حقیقت، بنیان باطل را از پایه مورد حمله قرار داده و آن را مستعد سقوط کامل می‌سازد.

**۲.۳. مسد: مسد** در تحلیل لغوی، دارای یک اصل صحیح و ریشه‌ای فعال است که بر «جَذَلَ شَيْءٍ وَ طَيَّه» (تاباندن و درهم پیچیدن) دلالت دارد، (ابن فارس ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۲۳) به گونه‌ای که «مَسَدَ الْحَبْلِ مَسَدًا» به معنای «فَتَلَهُ» (ریسمان را تاباندن) است، و این وزن (بر وزن «فلس») (قرشی بنابی ۱۳۷۳ ش ج ۶، ص ۲۵۷) بر بُعد فعلی و کنشی این معنا تأکید می‌ورزد؛ بر این اساس، «مَسَد» صرفاً شئی نیست، بلکه دلالت بر عمل پیچاندن و درهم‌تنیدن دارد. در مقام اسم، «مَسَد» (که بر وزن «فَرَس» نیز آمده) به ریسمانی بافته‌شده اطلاق می‌شود که بنا بر منابعی چون قاموس قرآن، از لیف گرفته شده از جرید النخل (برگ درخت خرما) قرشی بنابی ۱۳۷۳ ش ج ۶، ص ۲۵۷) یا بر اساس معجم مقاییس اللغة، از کرک شتر (أوبار الإبل) تهیه می‌شود؛ (ابن فارس ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۲۳). این بافت استحکام‌یافته ظاهری، در تقابل با ماهیت درونی است، زیرا تعبیری نظیر «امْرَأَةٌ مَمْسُودَةٌ» به زنی با خلق و خوی آشفته و درهم‌پیچیده اشاره دارد (همان) بنابراین، در بستر سوره، «مَسَد» نمادی از استحکام فریبنده و ساختار یافته‌ای است که از طریق اصرار بر باطل (تاباندن و پیچاندن موضع خصمانه) شکل گرفته، اما ذاتاً ریشه در آشفتگی و عدم انسجام معنوی دارد و از این رو، خود عاملی است که در نهایت با گسستن این تابیدگی، منجر به فروپاشی بنیادین می‌شود.

۳.۳. ابولهب و همسرش: ابولهب (عبدالعزی بن عبدالمطلب)، عموی پیامبر اسلام محمد (ص)، در تاریخ اولیه اسلام نقشی محوری و کاملاً خصمانه است که او را به نماد آشکار تقابل نظام‌مند با رسالت الهی تبدیل کرده است. (ابن کثیر البدایه و النهایه ج ۳ ص ۵۴) ابولهب به عنوان یکی از ثروتمندترین و پرنفوذترین افراد قریش و از نزدیکان پیامبر (ص)، نه تنها از پذیرش دین جدید امتناع ورزید، بلکه به عنوان اولین و علنی‌ترین دشمن در محیط خانوادگی و اجتماعی، برای توقف دعوت تلاش کرد. (ابن کثیر ۱۳۸۵ ش، ج ۱، ص ۶۵۹) آغاز این تقابل در اولین دعوت علنی پیامبر (ص) رخ داد. هنگامی که رسول خدا به دستور الهی عشیره و قریش را بر فراز کوه صفا گرد آورد تا آن‌ها را از عذاب قریب الوقوع هشدار دهد، ابولهب اولین کسی بود که به مخالفت علنی برخاست و با لحنی شدیداً توهین‌آمیز گفت: «تَبَّأ لَكَ، أَلْهَذَا جَمَعْتَنَا؟» (نابود باد/ زیانکار باشی، آیا به خاطر این ما را گرد آوردی؟). این عبارت، که خواستار نابودی پیامبر (ص) بود، در نهایت به شکل معجزه‌آسایی در سوره مسد به خود او بازگشت («تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»)، و این سوره، وی را تا ابد به عنوان تنها دشمن نام‌برده شده در قرآن، تثبیت کرد. (طبری ۱۳۲۹ ق، ج ۲ ص ۳۱۹)

به موازات این کنش خصمانه اولیه، ابولهب فعالیت‌های تبلیغی پیامبر (ص) را به طور مستمر تضعیف می‌کرد؛ هرگاه پیامبر (ص) در بازارهای مکه مانند عُکاظ یا مَجَنَّة به دعوت غریبه‌ها می‌پرداخت، ابولهب پشت سر او حرکت می‌کرد و با فریاد، وی را «دروغگو» و «دیوانه» می‌خواند تا مانع شنیدن پیام توسط دیگران شود. (ابن کثیر ۱۴۱۷ ق، ج ۳ ص ۵۴) ابولهب در شمار توطئه‌کنندگان و افراد حمله‌کننده در لیلۃ المبیت بود که با دیدن امیرمومنان در بستر پیامبر ص بسیار خشمگین شد. (ابن سعید المغربي، بی تا، ج ۱ ص ۳۴۲) او و همسرش در ماجرای تحریم مسلمانان در شعب ابی طالب به شدت از قریشیان حمایت کردند. (ابن اسحاق ۱۳۹۸ ق، ص ۱۵۶، و اقدی ۱۹۹۳ ق، ج ۱، ص ۲۰۹) این کارزارهای تخریب وجهه، با آزار و اذیت‌های فیزیکی و روانی مکمل می‌شد. همسر او، امّ جمیل (اروی بنت حرب، خواهر ابوسفیان)، به طور سازماندهی شده خار و خاشاک و فضولات را بر سر راه خانه پیامبر (ص) می‌ریخت تا موجب آزار او شود (مکارم شیرازی ۱۳۷۱ ش، ج ۲۷، ص ۴۲۱، مدرسی ۱۴۱۹ ق، ج ۲۴ ص ۴۷۸) اقدامی که برخی مفسران از آن تعبیر «حَمَالَة الْحَطَبِ» (هیزم‌کش) را در سوره مسد استنباط کرده‌اند که می‌تواند نمادی از سخن‌چینی و فتنه‌انگیزی نیز باشد. (همان، ج ۱۸ ص ۴۲۸)

اوج این عداوت هنگامی رخ داد که ابولهب تصمیم گرفت پیوندهای خانوادگی خود با پیامبر (ص) را قطع کند تا از این طریق فشار روانی مضاعفی وارد آورد. او پسر خود، عُتْبَه را مجبور کرد تا همسر خود یعنی دختر پیامبر یا خدیجه را طلاق دهند (ابن کثیر ۱۴۱۷ ق، ج ۳ ص ۵۴) اقدامی که در جهت انهدام حمایت‌های خانوادگی از هسته مرکزی رسالت بود. ابولهب از افراد موثر در برپایی جنگ بدر بود (ابن هشام ۱۳۷۵ ش، ج ۲ ص ۳۰۲) هر چند خود به موجب بیماری نتوانست در جنگ حضور باید ولی عاص بن هشام بن مغیره را به جای خود به جنگ فرستاد (واقفی ۱۹۹۳ م، ج ۱ ص ۳۳) بالاخره، حیاتی‌ترین نقش ابولهب در واقعه تحریم اقتصادی و اجتماعی بنی‌هاشم در شعب ابی طالب نمایان شد. در حالی که رسم عشیره‌ای حکم می‌کرد که حتی اعضای کافر بنی‌هاشم برای حفظ ابوطالب و احترام به سنت حمایت قبیله‌ای در این محاصره اقتصادی سه ساله مشارکت کنند، ابولهب به دلیل شدت کینه و عداوت، به طور کامل از قبیله خود منشق شد و به جمع دشمنان (قریش) پیوست. او تنها فرد مهم از بنی‌هاشم بود که از تحریم‌کنندگان حمایت کرد و در تثبیت فشارهای قریش بر خویشاوندانش نقش کلیدی ایفا نمود. در نهایت، سرنوشت ابولهب به اهمیت تاریخی نقش

او صحنه گذاشت. او چند روز پس از شکست سنگین قریش در جنگ بدر (که در آن شرکت نداشت) در سن هفتاد سالگی به بیماری مُسری مبتلا شد. و بعد از هفت روز بدنش عفونت کرد و دانه‌هایی همچون طاعون بر پوست تنش ظاهر شد. از ترس سرایت، فرزندان او را رها کردند تا جسدش فاسد شود و سپس از دور او را با هل دادن به چاهی دفن کردند. (ابن عساکر ۱۴۱۵ق، ج ۶۷ ص ۱۷۳، مکارم شیرازی، قصه‌های قرآن، ص ۵۵۷) این مرگ فجیع و خواری نهایی او، به عنوان تأیید وعده الهی در سوره مسد مبنی بر هلاکت و زیانکاری وی (فروپاشی بنیادین)، تلقی شد. بدین ترتیب، ابولهب به الگویی کامل تبدیل شد از فردی که قدرت و ثروت خود را صرف ایستادگی ساختاری در برابر حقیقت می‌کند و نتیجه آن، نه تنها هلاکت عمل، بلکه انهدام کامل ذات و اعتبار اوست.

#### ۴. الگوهای فروپاشی

الگو همان نظم و سلسله قوانینی است که با استفاده از آن می‌توان هر چیزی یا قسمتی از یک چیزی را تولید نمود که در این سوره به الگوهای فروپاشی و منفی اشاره می‌شود که در صورت تکرار آن انسان به سمت فروپاشی سوق داده خواهد شد. از این رو در این نوشتار با توجه به آیات سوره مسد این الگوها را شناسایی و مورد بررسی قرار داده است.

##### ۴.۱. الگوی اول: فروپاشی کنش و کنشگر

خداوند در آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» به الگوی اول فروپاشی که همان فروپاشی عمل و تلاش‌های دشمنانه و عامل آن است اشاره می‌کند. برخی تباب را خسران و زیانی دانسته‌اند که به هلاکت منجر می‌شود یعنی دستان ابو لهب نابود شد و مقصود نابودی و زیانکاری خود اوست (طبرسی ۱۴۱۲ق، ج ۴، ۵۵۷، مغنیه ۱۴۲۴ق، ج ۷، ۶۲۱) یعنی دستش و نفسش پیاپی در زیانکاری است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق، ص ۱۶۲، ثعلبی ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۳۲۴) و نسبت قطع و بریدن به دست‌های ابی لهب بدان جهت است که حیات ابدی و اتصال اخروی اش را با دستهای خودش قطع کرد و نیز اعمال و کارهای او که سبب زیان و هلاکت او شد بیشتر با دستهایش ظاهر می‌شد. (سلطان علی شاه ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۸۰) برخی دیگر گفته‌اند «نسبت فعل تبت، به دو دست (یدا) دلالت بر شکست و زیان نام برده در کوششها و انجام کارهایش دارد، زیرا دست، عضو کار و بروز نیات و اخلاق است، تشبیه آن (یدا) گویا اشاره بکوشش و تلاش وسیع است. و تب راجع به شخص ابی لهب می‌باشد. (طالقانی ۱۳۶۲ش، ج ۴، ص ۲۹۴) و کنایه است از قدرت آدمی، چون دست در انسان عضوی است که مقاصدش به وسیله آن انجام می‌شود، و بیشتر کارهای آدمی را به دست او نسبت می‌دهند، و تباب و خاسر شدن دست به معنای بی‌نتیجه شدن اعمال آدمی، و بلکه نتیجه معکوس دادن آن است، و یا به عبارت دیگر به معنای باطل شدن اعمال او و به نتیجه نرسیدن آن است. و معنای تباب خود آدمی، خسران او در نفس و حاق ذاتش است، به طوری که از سعادت دائمیش محروم شود، و این همان هلاکت دائمی او است. (طباطبایی ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۸۴) بنابراین منظور از دست، نیروی کار است به هر حال انسان گاهی با قلم، گاهی با زبان، گاهی با اندیشه، گاهی با فکر، گاهی با مشورت و مانند آن مالی فراهم می‌کند؛ لذا (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) این در باره قدرت او است و خود او هم (و تَبَّ) به هلاک رسیده است، محکوم به هلاکت است لذا این بیان صرف نفرین نیست از آینده تلخ ابی لهب خبر داده است (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ)، برای اینکه از هر نظر مناسب‌ترین فرد برای پذیرش دعوت و داعیه وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همین فرد است که به آن حضرت نزدیک بود؛ ولی به سوء اختیار خودش

هیچ کدام از دعوای پیغمبر و دعوت‌های پیغمبر را نپذیرفت. (جوادی آملی، ۱۳۹۹ ش). بر این اساس آیه تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ یک تحلیل سیستمی و قطعی از قانونمندی فروپاشی در مبارزه با حقیقت است و در ادبیات امروزی، نمایانگر شکست قطعی یک پارادایم کهن در برابر یک پارادایم جدید است؛ در این تحلیل، عبارت «تَبَّتْ يَدَا» به عنوان مرحله اول الگوی فروپاشی، ناظر بر بطلان کامل کنش‌ها، تلاش‌ها و سرمایه‌های مادی (ماله) است که به طور سازمان‌یافته علیه رسالت الهی به کار گرفته شد، به طوری که تمام تدابیر و توطئه‌های دشمنان بی‌اثر و خنثی اعلام می‌گردد. در مقابل، عبارت قاطع «وَتَبَّ» حکم نهایی بر فروپاشی بنیادین و انهدام کامل ذات فرد (هلاکت ذات) را صادر می‌کند و این فرجام، نشان‌دهنده تزلزل نهایی هویت و ساختار درونی ابی لهب است که بر پایه عناد و انکار بنیادین استوار شده بود؛ بنابراین، این آیه نه صرفاً یک نفرین شخصی، بلکه بیان یک الگوی ساختاری و تکرارپذیر در تاریخ است که می‌گوید هر ساختاری (نماد مسد) که ظاهری محکم داشته اما بر باطل بنا شده باشد، در برخورد با نور حقیقت، محکوم به انهدام کامل (تبت) در سطح عملکرد (یدا) و هستی (تب) است.

#### ۲.۴. الگوی دوم: فروپاشی مالی و ارزش سرمایه

خداوند در آیه « مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ » در بیانی عمیق به فروپاشی ارزش نهایی سرمایه در مبارزه با حق و شکست بنیادین می‌پردازد. هر چند مال می‌تواند با جهت دهی توأم با حقیقت در یک فرآیندی برای صاحب مال ارزشمندی به ارمغان بیاورد ولی در اغلب موارد مال و به تعبیری شهوات دنیوی (مغنیه ۱۴۲۵ ق، ص ۸۲۵) و ثروت، یکی از ابزارهای مخالفان انبیاست. (قرائتی ۱۳۸۸ ش، ج ۱۰، ص ۶۳۳) و مراد از «ما کسب» قدرت و نفوذ ابولهب است یعنی ثروتش و نفوذ و قدرتش او را از هلاکت باز نداشت. (صادقی تهرانی ۱۴۰۶ ق، ج ۳۰، ص ۵۰۵) با آنکه ثروت و شهرت و نفوذ داشت، باز هم هلاک و بدبخت گردید. (قرشی بنابی ۱۳۷۵ ش، ج ۱۲، ص ۳۹۵) لذا مال ابولهب و عملش و یا اثر عملش دردی از او دوا نکرد و به نفرین خدا و یا قضای او، هم دچار تباب و خسران نفس شد و هم تباب و خسران دو دستش. (طباطبایی ۱۳۹۰ ق، ج ۲۰، ص ۳۸۵) بر این اساس در برابر قهر الهی نه ثروت کارائی دارد و نه هر چیز که در اثر تلاش به دست آید، خواه ثروت باشد یا مقام و عنوان و حکومت و شهرت. (قرائتی ۱۳۸۸ ش، ج ۱۰، ص ۶۳۳) از این رو مال یا همان دارایی نماینده سرمایه اقتصادی انباشته و «ما کسب» نماینده سرمایه اجتماعی، فرهنگی و انسانی فعال فرد است که شامل نفوذ، شهرت، جایگاه اجتماعی و حتی فرزندانش (به عنوان ثمره تلاش و تولید) می‌شود. (طالقانی ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۲۹۷) به عبارت دیگر تمام اشکال سرمایه وجودی ابولهب که آنها را ضامن مصونیت و بقای خود می‌دانست. به طور مطلق غیر قابل تبدیل به ارزش‌های نجات بخش می‌شوند. این حکم یک قانون علی و نظام مند را بیان می‌کند. زمانی که اساس کنش‌ها و تلاش‌ها بر عناد، ستم یا انکار حقیقت استوار باشد نه انباشت دارایی‌های مادی (ماله) و نه دستاوردهای فعال اجتماعی و حیثیتی (ما کسب) هیچ گونه توان عملیاتی یا منفعت نهایی نخواهند داشت تا فرد را از پیامد عملکردهای مخرب خود نجات دهند. به عبارت ساده آیه نقدی قاطع بر این فرض است که ثروت و نفوذ می‌توانند از قانون قصاص اخلاقی یا شکست حتمی جلوگیری کنند.

#### ۳.۴. الگوی سوم: فروپاشی هویتی

خداوند در آیه «سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» و «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» با دو عبارت ذات لهب و حبل من مسد به

مجازات ابدی و مستقیم الهی اشاره دارد که می‌توان آن را به عنوان مدل نهایی و غیر قابل بازگشت از شکست در نظر گرفت. و هویت فردی ابوله‌ب و همسرش تعبیه و تکمیل می‌شود به دیگر سخن آنها از یک دشمن فردی به یک هویت حامل خطا و گناه تبدیل می‌شوند. له‌ب به معنای شعله. مشتعل شدن آتش است. (قرشی بنابی ۱۳۷۳ ش، ج ۶، ص ۲۰۹) و ابو له‌ب یعنی پدر شعله جهنم چون از خود شخص می‌جوشد و این شخص که از هر نظر کار او له‌ب و التهاب و شعله و مانند آن بود (جوادی آملی ۱۳۹۵ ش) نه برای این است که کنیه‌اش ابو له‌ب است بلکه مقصود ثابت کردن شعله آتش برای اوست زیرا او از اهل آتش دوزخ است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ ق، ص ۷۴۷) و نیز ذات له‌ب، اشعار باین دارد که اشتعال، آتش این آتش افروز (آلوسی ۱۴۱۵ ق، ج ۱۵، ص ۴۹۹) دارای ریشه و منشأ و شراره‌ای است. چنان که حسد و کینه جویی در درون تاریک ابو له‌ب ریشه داشت و از زبان و اعضایش زبانه می‌کشید تا ریشه حق و دل‌های حقجو را بسوزاند. (طالقانی ۱۳۶۵ ش، ج ۴، ص ۲۹۷، شاه عبدالعظیمی ۱۳۶۳ ش، ج ۱۴، ص ۳۷۹) و از سوئی کلمه آبی له‌ب با کلمه ذات له‌ب یک تناسب ادبی دارند. این تناسب اصل خود تنظیمی پیامد را اثبات می‌کند یعنی مجازات و پیامد عمل یک فرد نه یک امر کاملاً تصادفی و بیرونی بلکه بازتابی از هویت و انتخاب‌های درونی او است. ابوله‌ب نام خود را با شعله گره زد پس پیامد او نیز باید از جنس شعله باشد این یک هشدار تربیتی است که هر کسی ماهیت هویتی خود را با هر چیزی تعریف کند در نهایت پیامد متناسب با آن ماهیت را دریافت خواهد کرد. به هر تقدیر این شخص حالا یا کینه او آبی له‌ب بود، یا تعبیر قرآن کریم یک تعبیر تنبیهی و توبیخی است از او به آبی له‌ب یاد کرده است نشانه آن است که قُرب ظاهری به بیت نبوت بی‌اثر است. (جوادی آملی ۱۳۹۵ ش) و بنا بر نظر برخی مفسرین، «سین» در سیصلی سین تحقیق است نه تصویف، گرچه آینده است ولی بیان، بیان تحقیق است مانند آیه (وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرَی اللّٰهِ) یعنی تحقیقاً خدا می‌بیند. (همان) لذا این عنصر شک و تردید را از فرایند پیامد حذف می‌کند یعنی یقین به وقوع مجازات یکی از عوامل بازدارنده است و آیه تاکید می‌کند که سقوط و فروپاشی هویتی یک احتمال نیست بلکه یک حکم تحقیقی و قطعی است که زمان وقوع آن نزدیک است یعنی پیوند اعمال انحرافی و آتش غیر قابل گسست است. به نظر می‌رسد نار ذات له‌ب نماد تبدیل انرژی به حالت ناپایدار و ویرانگر است جایی که تمام انرژی متمرکز شده و ساختار وجودی فرد، به شکلی ناگهانی و شدید به حرارت و تخریب تبدیل می‌شود.

و از سویی عنصر «فی جیدها حبل من مسد» نماد نقطه اتکا و مرکز قدرت هویتی در چارچوب اجتماعی است. جید به معنای گردن. (فراهیدی ۱۴۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۱۶۸) و واژه «مسد» به معنای لیف است که از درخت خرما گرفته شده است. (ابن فارس ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۳۲۳) و حبل من مسد نشان دهنده محدودیت ساختاری غیر قابل انعطاف و اهانت آمیز است که این کارکرد ویرانگر را برای خود فرد به ارمغان آورده است. این وضعیت، الگوی فروپاشی را این گونه ترسیم می‌کند: فردی که با تمام توان خود به تقویت یک ساختار باطل کمک می‌کند نهایتاً همان ساختار یا همان عملکرد به عنصر اجباری و تحقیر آمیز برای هویت خود تبدیل شده و تمامی پویایی اجتماعی او به یک قید ساختاری تبدیل می‌شود که اوج تضاد میان تلاش فعال و نتیجه سلب کننده است. لذا مرحله فروپاشی ساختاری از دو منظر مورد تامل است: یک: مرحله فعال یعنی تقویت انحراف: که نقش ام جمیل زن ابوله‌ب به عنوان تقویت کننده و عامل عملیات روانی در حفظ جریان انحراف است که نشان دهنده فروپاشی فردی غالباً توسط عناصر پیرامونی است. دوم: مرحله اسارت و ننگ دائمی: که در آیه پنج به آن اشاره شده است و این نماد اوج سلب هویت و اسارت مطلق کنشگری است یعنی حبل من مسد جایگزین نمادهای اشرافی گردن می‌شود و نشان دهنده برچسب ننگ دائمی و محدودیت نهایی

است و این نهایت فروپاشی اجتماعی است.

#### ۴. الگوی چهارم: فروپاشی ساختاری و خانوادگی

خداوند در آیات «وامراته حماله الحطب» فروپاشی خانوادگی یا نهایی ابولهب اشاره می نماید. واژه حَطَب به معنای هیزم و مواد سوختنی از هر چیز (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۲)، «پس از آن که خداوند زن ابو لهب را به عنوان هیزم کش توصیف کرده، این صورت شگفت انگیز را به او داده است: او هیزم را با يك طرف ریسمان بر سرش می بندد و طرف دیگر آن را در گردنش و گویی هیزم تاج است و ریسمان گردنبند. (مغنیه ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۶۲۱) و زنش هیزم کش [و آتش افروز معرکه] است و ریسمان از لیف خرما برگردن دارد. این آیه، فرجام شوم و ناگوار همسر ابولهب را که در آزار پیامبر ص با شوهرش هم دست بود، بیان می دارد. برخی گفته اند: ام جمیل، شبان گاه خار و خاشاک بر سر راه رسول خدا می ریخت تا او را بیازارد (زمخشری ۱۴۹۷ق، ج ۴، ص ۸۱۵) برخی معتقدند مراد آن است که او بین مردم به سخن چینی می پرداخت تا آتش دشمنی برانگیزد؛ در حالی که در گردنش ریسمانی از لیف خرما بود و آیه نیز برای تحقیر او، وی را با چنین تصویری ارائه کرده است. (طبرسی ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۸۵۲) و برخی بیان داشته اند که شاید آیه بیان حال او در جهنم باشد؛ به این معنا که در پشت او هیماه ای از چوب جهنم و در گردنش زنجیری از آتش است و وبال کار خویش را به گردن می کشد. (بیضاوی ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۶۲)

و صفت حماله الحطب به خاطر آن است که همسر ابولهب بوته های خار را بر دوش می کشید، و بر سر راه پیغمبر اسلام ص می ریخت تا پاهای مبارکش آزرده شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش ج ۲۷، ص ۴۲۱) وصفی است که به منظور مذمت موصوف آن از وصفیت افتاده و در اینجا به عنوان نام آن زن آمده و ظاهراً مراد از این دو آیه این باشد که همسر ابو لهب به زودی در آتش دوزخ در روز قیامت به همان هیئتی ممثل می گردد که در دنیا به خود گرفته بود، در دنیا شاخه های خار بن و بته هایی دیگر را با طناب می پیچید و حمل می کرد، و شبانه آنها را بر سر راه رسول خدا (ص) می ریخت، (طبرسی ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۵۵۸) تا به این وسیله آن جناب را آزار دهد، در آتش هم با همین حال، یعنی طناب به گردن و هیزم به پشت ممثل گشته عذاب می شود. (طباطبایی ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۸۵) برخی گفته اند کنایه از سخن چینی و فتنه انگیزی است (راغب اصفهانی ۱۴۱۲ق، ص ۲۴۲) پس بنا بر مذمت و توبیخ آنست مثل آنکه او باین شغل پست مشهور شده بود، پس صفت بر او برای مذمت جاری شده نه برای تخصیص و تخلیص از موصوفی غیر از آن و قول خدا (طبرسی ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۸۵۱) و ظاهراً مراد از این آیه این باشد که همسر ابو لهب به زودی در آتش دوزخ در روز قیامت به همان هیئتی ممثل می گردد که در دنیا به خود گرفته بود، در دنیا شاخه های خار بن و بته هایی دیگر را با طناب می پیچید و حمل می کرد، و شبانه آنها را بر سر راه رسول خدا (ص) می ریخت تا به این وسیله آن جناب را آزار دهد، در آتش هم با همین حال، یعنی طناب به گردن و هیزم به پشت ممثل گشته عذاب می شود. (طباطبایی ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۸۵) به نظر می رسد حمل هیزم استعاره ای سخن چینی، فتنه و بر افروختن آتش خصومت در جامعه است. و آیه «وامراته حماله الحطب» به آیه سیصلی نارا ذات لهب پیوند می خورد و آن را از حالت انفرادی خارج می سازد. یعنی همسر ابولهب با حمل هیزم در واقع هیزم آتش جهنم خود و همسرش را تامین می کرد و ماهیت عمل دنیایی او به عنوان دلیل سوختن او و مقام او تعیین می شود. احتمال می رود این آیه نمایانگر الگوی فروپاشی ساختار خانوادگی و اجتماعی است که در

نتیجه همسویی و همبستگی زن ابولهب با او شد. این آیه نه تنها به نقش همسر ابولهب در تداوم و تشدید آزار اشاره دارد بلکه یک الگوی کاربردی در علوم اجتماعی را ترسیم می‌کند و آن همزیستی استثمار و تشدید کننده انحراف است. به نظر می‌رسد حماله الحطب نمادی از کارکرد فعال در نظام فاسد است یعنی او نقشی عملی در جمع‌آوری مواد لازم برای شعله‌ور نگه داشتن آتش عناد و مبارزه با حقیقت ایفا می‌کند. و او به عنوان یک تسهیل‌گر و تقویت‌کننده ایدئولوژی ستم می‌باشد.

## ۵. نتیجه

سوره مسد فراتر از یک روایت تاریخی، یک دفترچه راهنمای عملی برای شناخت و تحلیل فروپاشی بنیادین و ساختاری در مبارزه با حقیقت است که در آن چند نکته قابل تأمل است: یک: مبارزه با حقیقت، یک نبرد بازنده از پیش تعیین شده است که بنیان فردی و هویتی مبارزان را هدف قرار می‌دهد. دوم: ابزارهای ظاهری قدرت و ثروت در برابر منطق حقیقت، ناکارآمدند و نمی‌توانند جلوی فروپاشی نهایی را بگیرند. سوم: تلاش‌ها و فرصت‌های صرف شده در این مبارزه، به جای آسیب زدن به حقیقت، به خود عامل آن باز می‌گردد. و او را نابود می‌کند. چهارم: حتی ساختارهای به ظاهر حمایتی (خانواده)، در صورت قرار گرفتن در خدمت باطل، به عاملی برای تشدید و تضمین فروپاشی تبدیل می‌شوند. لذا سوره مسد به انسان ابزاری تحلیلی ارائه می‌دهد تا بتواند با آن ریشه‌های عمیق تر شکست در بسیاری از چالش‌های اجتماعی، سیاسی و حتی فردی را درک نماید چالش‌هایی که در آن‌ها مبارزه با حقیقت هسته اصلی ناکارآمدی و فروپاشی است.

## ۶. منابع

### - قرآن کریم

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
۲. ابن اسحاق، محمد، (۱۳۹۸ق)، *السیر و المغازی*، به کوشش سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
۳. ابن سعید المغربی، علی بن موسی، بی تا، *نشوه الطرب فی تاریخ جاهلیه العربی*، عمان: مکتبه الاقصی.
۴. ابن عساکر علی بن حسن، (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الامثال و اجتناب بنوا حیهها من واردیهها و اهلها*، بیروت: دارافکر.
۵. ابن فارس، أحمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة - قم*: نشر اسماعیلیان.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۷ق)، *البدایه و النهایه*، مصر: دارهجر.
۷. ابن هشام، عبدالملک، (۱۳۷۵ش)، *السیره النبویه ف بیروت*: دارالوفاق.
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، (۱۶ جلد، دار الکتب العلمیه، بیروت: منشورات محمد علی بیضون).
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۰. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۱. جوادی آملی عبدالله، (۱۳۹۵ش)، *تسنیم (جلسه صوتی و متنی سوره مسد)*، قم: موسسه اسراء.

۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیه.
۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۴. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۴۰۸ ق)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. شاه عبدالعظیمی، (۱۳۶۳ ش)، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات.
۱۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغة (للصبحی صالح) قم.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی.
۱۸. طالقانی، محمود، (۱۳۶۲ ش)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۲ ق)، تفسیر جوامع الجامع، ۴ جلد، حوزه علمیه قم، قم: مرکز مدیریت.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طبری محمد بن جریر، (۱۳۲۹ ق)، تاریخ الرسل و الامم و الملوک، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین - قم.
۲۴. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۲۵. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۵ ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۲۶. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۱ ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۲۷. مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ ق)، من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
۲۸. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ ق)، التفسیر الکاشف، قم: دار الکتب الإسلامیه.
۲۹. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۵ ق)، التفسیر المبین، قم: دار الکتب الإسلامیه.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۱. واقدی محمد بن سعد، (۱۹۹۳ م)، الطبقات الکبری، طائف: مکتبه الصدیق.